

DOI: 10.30512/kq.2021.15433.2903

## عرضه قرآن توسط پیامبر(ص) و جبرئیل و جایگاه آن در مطالعات قرآنی\*

حسین براتی<sup>۱</sup>

سهیلا پیروزفر<sup>۲</sup>

مرتضی ایروانی نجفی<sup>۳</sup>

### چکیده

در منابع روایی اهل سنت، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد همه ساله پیامبر اکرم(ص) آن بخش از آیاتی که بر ایشان نازل شده بود را بر جبرئیل عرضه می‌کردند. در برخی دیگر از گزارش‌ها این جبرئیل بود که هر سال آیات نازله از قبل را برای پیامبر(ص) قرائت می‌کرد. موضوع «عرضه» قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر(ص) و یا بالعکس، به خصوص در منابع اهل سنت ارتباط عمیقی با برخی از مباحث علوم قرآنی از جمله: قرائات، نسخ التلاوة، جمع قرآن توسط عثمان... پیدا کرده و حتی برخی فضیلت‌ها به برخی از افراد نسبت داده شده است. پیوند بحث عرضه با این مباحث، ضرورت بررسی آن را دو چنان می‌کند؛ اعتماد یا عدم اعتماد به این گزارش‌ها می‌تواند در نوع نگاه ما به برخی از مباحث یادشده تأثیرگذار باشد و سرنوشت برخی از مسائل را بهتر روش نکند. نوشتار حاضر، کوششی تحلیلی-انتقادی در نقد و بررسی مسأله عرضه، جایگاه و تأثیر آن در حوزه برخی از مسائل علوم قرآنی است. نتایج نشان می‌دهد این مسأله، جایگاه خاصی در میان شیعه ندارد. روایت عرضه به دلیل ضعف سندی و اشکال در برخی از طرق نقل، قابل نقد بوده و برفرض اعتماد به صدور آن، برداشت‌های صورت گرفته و بعضی از مسائل گره‌خورده با آن، درست به نظر نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: عرضه، اقراء، جبرئیل، عرضه اخیر، قرائات، نسخ التلاوة.

\* تاریخ ارسال: ۱۰ / ۰۷ / ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۱۱ / ۱۵ / ۱۳۹۹ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول) ایران/ h.barati71@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات. دانشگاه فردوسی مشهد. ایران/ spirouzfar@um.ac.ir

۳. استاد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات. دانشگاه فردوسی مشهد. ایران/ irvani@um.ac.ir

## ۱- مقدمه

«عرضه قرآن» از جمله مسائلی است که با دریافت وحی توسط پیامبر اکرم (ص) پیوند خورده است. در منابع اهل سنت گزارش‌هایی وجود دارد که بر اساس آن پیامبر اکرم (ص) و جبرئیل هر ساله یکبار قرآن را بر یکدیگر عرضه می‌کردند و در سال آخر عمر شریف آن حضرت (ص)، عرضه دو بار انجام شد که از آن با عنوان «العرضة الاخيرة» یاد می‌شود. این مسأله، مبنای محور برخی موضوعات مهم علوم قرآنی قرار گرفته و قبول یا عدم پذیرش آن می‌تواند سرنوشت برخی از مسائل و توجیهات مطرح شده را روشن نماید. نتایج این بحث، در نوع نگاه ما به مطالعات قرآنی و حدیثی و به تبع آن، خود قرآن و سنت تأثیرگذار خواهد بود؛ از جمله اینکه برخی از صحابه رسول خدا (ص) مستند به این گزارش‌ها دارای فضائلی شده‌اند و عملکردهای برخی در تاریخ اسلام به خصوص در موضوع جمع قرآن، ارزشمند تلقی شده است.

از جمله مسائل گره خورده با این بحث، موضوع اختلاف قرائات است که از دیرباز در مورد چیستی آن، تواتر و یا عدم تواتر، ریشه‌ها و مصادر آن گفتگوهایی مطرح است و در بحث نسخ التلاوة از این مسأله برای پاسخگویی به مخالفان استفاده شده است. قابل ذکر است که اختلافات اساسی میان عالمان مسلمان درباره دو موضوع اخیر سبب بروز دیدگاه‌های متفاوتی شده است؛ چنان‌که تواتر قرائات در میان اهل سنت طرفداران بیشتری نسبت به شیعه دارد و نسخ التلاوة توسط عالمان اهل سنت پذیرفته شده است درحالی‌که عموم عالمان شیعه آن را نمی‌پذیرند.

این نوشتار به روش تحلیلی-انتقادی در مقام پاسخ به سوالات زیر است:

گزارش‌های به دست آمده در مورد عرضه تا چه حد پذیرفته‌ی است؟ به فرض واقعی بودن گزارش‌ها، کیفیت آن به چه صورتی بوده است؟ آیا عرضه نسبت به همه قرآن بوده و یا سوره‌های مخصوصی را شامل شده است؟ چه کسانی شاهد و گواه این عرضه بوده‌اند؟ دامن‌زدن به این بحث و برداشت‌هایی که از آن صورت گرفته تا چه حد به واقعیت نزدیک است و دستاوردها و نتایج عرضه قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر (ص) و یا بالعکس چیست؟

گفتی است باوجود این‌که موضوع عرضه در مباحث مختلفی مورد توجه عالمان قرار گرفته است، با جستجو در منابع و پایگاه‌های استنادی هیچ مقاله‌ای در تحلیل و بررسی این موضوع یافت نشد.

## ۲- حدیث عرضه در منابع روایی

در اولین گام ضروری است تا جایگاه این حدیث در منابع روایی فرقین نشان داده شود و صحت و سقم هر یک بهتر معلوم گردد:

## ۱-۲ - حدیث عرضه در منابع روایی اهل سنت

چنان که پیش از این بیان شد روایات عرضه در منابع روایی اهل سنت ذکر شده است. قدیمی‌ترین گزارش در مسند طیالسی از مسروق از عایشه دیده می‌شود:

- «حَدَّثَنَا يُوسُفُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاؤُدْ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ فِرَاسٍ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرْضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، مَا يُغَادِرُ مِنَا وَاحِدَةً، إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ تَنْشِيَ مَا تُخْطِلُ مِشْيَتُهَا مِنْ مِسْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ: «مَرْجَبًا بِإِبْنِتِي» فَأَفْعَدَهَا عَنْ يَمِينِهِ، أَوْ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ سَارَهَا بِشَيْءٍ فَبَكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا أَنَا مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ: حَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنَنَا بِالسَّرَّارِ وَأَنْتِ تَبَكِّينِ؟ ثُمَّ سَارَهَا بِشَيْءٍ فَضَحِّكَتْ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا: أَفَسْمَتُ عَيْنِكِ بِحَقِّي، أَوْ بِمَا لَيْ عَلَيْكِ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا أَخْبَرْتِنِي، قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا تُؤْفَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَتُهَا، فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَفَعَمْ، أَمَّا بُكَانِي، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَعْرِضُ عَلَى الْقُرْآنِ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً، فَعَرَضَهُ عَلَى الْعَامَ مَرَّتَيْنِ، وَلَا أَرِي أَحَلَّى إِلَّا قَدْ افْتَرَبَ» (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵).

بخاری همین گزارش را با اندکی تفاوت در نقل آورده است:

- قَالَ مَسْرُوقٌ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ فَاطِمَةَ (ع) أَسَرَ إِلَيَّ النَّبِيِّ (ص) «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ كُلَّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ عَارِضَنِي الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرِي إِلَّا حَضَرَ أَجَلِي» (بخاری، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷۷-۱۲۷۸).

در نگاه کلی، معلوم نیست بخاری این روایت را از چه کسی نقل کرده است؛ زیرا مسروق در سال ۲۲ یا ۲۳ از دنیا رفته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۵۲۸) و این روایت از بخاری تا مسروق مرسل است. برخی آن را معلق دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۸، ص ۱۹۵)، اما چون در سند نام مسروق تکرار شده احتمالاً با سند روایت اول، تعلیق برطرف می‌شود و لذا سند حدیث بخاری کامل می‌شود. طبق این دو روایت، عایشه از رازی که پیامبر اکرم(ص) با فاطمه(س) با احتماله می‌داند در میان گذاشته پرده برمی‌دارد. در ادامه نشان داده می‌شود این راز در گزارش‌های دیگر به گونه دیگری بازتاب یافته است.

مسروق بن اجدع نزد اهل سنت از افراد موئّق به شمار می‌آید (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۵۲۸)، اما نزد شیعه در گرایش مذهبی او اختلاف است؛ برخی او را از حامیان عثمان (شوشتاری، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۳۷۹) و مخالف امام علی(ع) می‌دانند (طبری، ۱۴۱۵، ص ۱۵۷/ ثقیلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۷) و برخی او را جزء مفسران تابعی دوستدار امام علی(ع) دانسته‌اند (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۰۳-۳۹۱). در منابع روایی شیعه، روایات زیادی از او دیده نمی‌شود و بیشتر روایات او از عایشه در منابع اهل سنت آمده است. شعبی همان عامر بن شرحبیل است که درباره او گفت: «عامی است و نزد شیعه مذموم است» (تفرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰) و با عبارات «خبیث، فاجر، کذاب و دشمن امیر المؤمنین(ع)» از او یادشده است (خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۱۰) و از ایمان نداشتن او و مسروق به علی(ع) یاد کردند (علیاری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۶۰). فراس بن یحیی همدانی نزد رجالیان شیعه مجھول است (مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴) و او را از رجال اهل سنت

می‌دانند (شوشتاری، ۱۴۱۰، ص ۳۷۸). برخی از رجالیان اهل سنت او را توثیق کرده‌اند، اما یعقوب بن شیبہ درباره او می‌گوید: «ثقة في حديثه لين» و ابن حجر نیز با عبارت «صدق ر بما وهم» (سدعی وصابی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۶) و ابن سعد نیز با تعبیر «كان ثقة إن شاء الله» از او یاد می‌کنند (ابن سعد، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۳۳۳). ذهبی نیز از او یاد نکرده است.

احمد بن حنبل با سند دیگری عرضه را گزارش کرده است، اما در گزارش او این پیامبر اکرم (ص) است که قرآن را بر جبرئیل عرضه می‌کند:

- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْرِضُ الْقُرْآنَ عَلَى جِبْرِيلَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً...» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ص ۱۴۰). سند این حديث به خاطر وجود إبراهیم بن مهاجر که «لين الحديث» بوده ضعیف دانسته شده (همان) چنانکه ذهبی ضعف او را ترجیح می‌دهد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۷). بعلاوه منظور از اسرائیل، اسرائیل بن یونس است که از عبیدالله بن موسی حديث نقل می‌کرده است (کلاباذی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۵). در مورد تضعیف و توثیق او اختلاف است؛ چنانکه ذهبی گزارش آن را آورده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۸). احمد بن حنبل او را ثقه دانسته و یعقوب بن شیبہ درباره او می‌گوید: « صالح الحديث، في حديثه لين»، اما از ابن المديني نقل شده که إسرائیل ضعیف است و ابن سعد می‌گوید: «منهم من يستضعفه» و ابن حزم ظاهري نیز او را «ضعیف» خوانده است (همان، ج ۱، ص ۲۰۹).

بخاری نیز گزارشی از عرضه توسط پیامبر اکرم به جبرئیل (بالعكس گزارش اول) را با دو سند آورده است، اما مانند گزارش ابن حنبل در هر دو نقل بخاری، ابن عباس و ابوهریره، حکایتی از این عرضه بدون نقل قول از پیامبر اکرم (ص) آورده‌اند:

- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَرَعَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الرُّهْبَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَأَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى يُسْلِحَ يَعْرِضُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْقُرْآنَ...» (بخاری، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷۸-۱۲۷۷).

- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «كَانَ يَعْرِضُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) الْقُرْآنَ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً، فَعَرَضَ عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ فِي الْعَامِ الَّذِي قُبِضَ...» (بخاری، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷۸-۱۲۷۷).

روایت اخیر را ابن ماجه در السنن از هناد بن السری و سپس از خالد بن یزید به بعد نقل می‌کند (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۵۰). نسایی نیز در السنن با این سند: «أخبرنا عمرو بن منصور قال ثنا عاصم بن يوسف» و در ادامه از أبو بکر بن عیاش به بعد همان مطلب را نقل می‌کند (نسایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۷). ابو داود سجستانی

نیز روایت را با همان سند ابن ماجه آورده، اما جالب آنکه بحث عرضه در آن نیست<sup>۱</sup> (ابوداود سجستانی، بیتا، ج ۱، ص ۷۴۸). هر سه روایت فوق که عرضه پیامبر به جبرئیل را - و نه بالعکس - مطرح کرده‌اند موقوف‌اند؛ چرا که انتهای سند به صحابه می‌رسد و به رسول خدا (ص) متصل نیست و گویا برداشت این صحابه بازتاب یافته؛ در حالی که عرضه و اقراء و ملاقات با جبرئیل فقط با نقل پیامبر(ص)، البته با سند درست قابل پذیرش است. گفتنی است گزارش عرضه در صحیح مسلم نیز نیامده است. در منابع تاریخی نیز گزارش عرضه قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) بر جبرئیل آمده است که سند هر دو روایت مرسل است. در اولی به دلیل نقل از تابعی مقطوع و در دومی موقوف است (ابن سعد، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۱۹۴ / ضياء المقدسي، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۶).

## ۲-۲- جمع‌بندی سندی

حدیث عرضه در منابع روایی اهل سنت، به دو شکل متفاوت آمده است؛ در برخی گزارش‌ها جبرئیل بر پیامبر(ص) و در برخی دیگر پیامبر(ص) بر جبرئیل قرآن را عرضه می‌کرد. در میان صحیحین، فقط بخاری این روایت را نقل کرده و مسلم در کتاب خود نیاورده است. لذا از بین گزارش‌ها، تنها گزارش عایشه از حضرت فاطمه (س) مستند به پیامبر (ص) بود و گزارش ابوهریره و ابن عباس موقوف است؛ بنابراین، روایت در دو طریق با مشکل ارسال و وقف مواجه است؛ اما ضعیف دانستن همه آنها از نظر ضعف راویان سند، مطلب درستی نیست. بنابراین، نتیجه می‌گیریم حدیث عرضه در منابع روایی اهل سنت در دو طریق (گزارش ابوهریره و ابن عباس)، اگرچه راویان سند از نظر رجالی مشکل خاصی ندارند اما موقوف‌اند و تنها طریق مستند (گزارش عایشه)، به خاطر وجود برخی راویان که تضعیف شدند یا در بهترین حالت، در مورد آنها اختلاف وجود دارد، دارای ضعف است.

## ۳-۲- حدیث عرضه در منابع شیعه

در میان عالمان متقدم شیعه، شیخ صدوق در امالی همان روایت اول که بخاری با طریق مسروق از عایشه نقل کرده بود را با جزئیاتی بیشتر منتقل کرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلَوِيَّةَ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقِيفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تُعْيِمِ الْفَضْلُ بْنُ دُكِينَ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي رَائِدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا فِرَاسُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمْسِيْهِ كَانَ مِسْتَهَاهَا مِسْتَهَاهَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ مَرْحَباً بِإِبْرَاهِيمَ فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ سِمَالِهِ ثُمَّ أَسْرَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَيَّنَتْ ثُمَّ أَسْرَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَصَحَّحَتْ فَقَلَّتْ لَهَا حَدَّثَنِكَ رَسُولُ اللَّهِ بِحَدِيثٍ فَبَكَيَّتْ ثُمَّ حَدَّثَنِكَ بِحَدِيثٍ فَصَحَّحَتْ فَنَمَا رَأَيْتُ كَالْيِمَ فَرَحَا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ مِنْ فَرَحَكِ ثُمَّ سَأَلَتْهَا عَمَّا قَالَ فَقَالَتْ مَا كُنْتُ لِأُفْسِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا قُبِضَ سَأَلَتْهَا فَقَالَتْ إِنَّهُ أَسْرَ إِلَيَّ فَقَالَ إِنَّ جَبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ

۱. در گزارش سجستانی فقط این قسمت ذکر می‌شود: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَعْتَكِفُ كُلَّ رَمَضَانَ عَسْرَةً أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْأَكْبَرُ قِبَضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْمًا».

إِنَّهُ عَارِضَنِي بِالْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَانِي إِلَّا وَقَدْ حَضَرَ أَجَلِي وَإِنَّكِ أَوْلُ أَهْلٍ بَيْتِي لُحْفَةً بِي وَنِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لَكِ فَبَيْكَيْتُ لِذَلِيلِكِ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونُنِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأُمَّةِ أَوْ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَحَّحْتُ لِذَلِيلِكِ» (صدق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۶).

سند روایت: «... حَدَّثَنَا فِرَاسٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ» نشان می‌دهد این روایت را شیخ صدوق از منابع اهل سنت منتقل کرده است، گرچه ابتدای سند با آنچه از بخاری نقل شد، متفاوت است. هم‌چنین در این سند ذکریا همان ابن ابی زائده است (ابن‌ماجه، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۵۴۵) که حدیث او را «غیر محفوظ» می‌دانند (عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۲ / مغلطای، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۱۴۵) و در کتاب‌های رجالی شیعه نامی از او برده نشده است.<sup>۱</sup>

در این روایت نیز از رازی که رسول خدا به فاطمه زهرا (س) گفته بود و عایشه می‌خواست آن را بداند سخن به میان آمده و در آن فاطمه را سیده زنان عالم معرفی کرده است. جالب این که همین روایت بدون آنکه در آن از مسأله «عرضه» سخنی باشد، از طریقی دیگر در منابع شیعی آمده است و سند به همان چهار نفر؛ یعنی ذکریا، فراس، مسروق و عایشه منتهی می‌شود: (طوسی، ۱۴۱۴، صص ۳۳۴-۳۳۳ / ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۲۳).

در گزارشی دیگر نسبت به وقایع قبل از رحلت رسول خدا (ص) از ایشان نقل شده است که به امام علی(ع) فرمودند: «إِنَّ جَبَرَيْلَ كَانَ يَعْرِضُ عَلَيَ الْقُرْآنَ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَقَدْ عَرَضَهُ عَلَيَ الْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَاهُ إِلَّا لِحُضُورِ أَجَلِي» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۶۵). این گزارش در ارشاد مفید فاقد سند است و مجلسی از همانجا آن را نقل کرده است.

#### ۴-۴- جمع‌بندی بررسی سندی

- حدیث عرضه در منابع شیعی فقط در امالی صدوق آمده است که با توجه به سند صدوق، از کتب اهل سنت نقل شده است. این روایت در منابع شیعی از ائمه(ع) و یا راویان شیعی به طور جداگانه نقل نشده است. برخی از راویان در احادیث یادشده نیز محکوم به ضعف‌اند.
- چنانکه خواهد آمد قرآن‌پژوهان و مفسران شیعه به این روایت توجهی نشان نداده‌اند و به آن اعتقاد و اعتمادی نداشتند.

#### ۳- نقد و بررسی دلالی مسأله عرضه

در ادامه با رویکردی تحلیلی و انتقادی، به چیستی عرضه و مطالب پیرامون آن پرداخته می‌شود تا جایگاه آن در علوم قرآنی بهتر معلوم شود.

۱. در مورد فراس، شعبی و مسروق چند سطر قبل توضیح داده شد.

### ۱-۳ - مفهوم‌شناسی «عرضه»

واژه «عرض» در لغت به معنای اظهار و آشکارکردن امری برای دیگران (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۲) و قراردادن چیزی در محل دید و نظر آنان است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۱۱۱). در اصطلاح، تلاوت قرآن بر شیخ را عرضه می‌گویند و آن یکی از راههای تحمل حدیث و اخذ از مشایخ وقراء است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۵۵/ دوسری، ۱۴۲۹، ص ۸۴-۸۳). در اصطلاح علم قرائات، اسلوبی از اسلوب‌های یادگیری و آموزش قرآن است که یادگیرنده بخواند و قرآن را به او عرضه کند (الجرمی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۳-۱۹۲). برخی مراد از عرضه را «مدارسه» آن‌چه نازل شده است دانسته‌اند؛ یعنی چیزی شبیه مباحثه‌ای که امروزه رواج دارد (فاطمی الشبیهی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۴) که هدف از آن، «حفظ قرآن» به معنای مصلح امروزی نبوده است؛ بلکه هدف، حمل تدریجی قرآن در قلب و مداومت و استمرار و تعاهد بر قرائت و مقارنه آن بوده تا قرآن، ذکر زبان گردد و این کاری بوده که اصحاب پیامبر اکرم (ص) انجام می‌دادند (رجی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

ابن حجر عسقلانی منظور از عرضه را «إقراء» دانسته است<sup>۱</sup> (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۳). دیگری می‌نویسد: پیامبر اکرم (ص) قرآن را بارها بر جبرئیل عرضه می‌کرده است (الجرمی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۲-۱۹۳)، اما اگر مراد، إقراء باشد، چه نیازی به سالی یک بار و در سال آخر، به دو بار انجام گرفتن آن است؟ زیرا این کار در هر زمانی و به هر تعدادی، کار پسندیده‌ای است و نیازی نیست مقید به یک مرتبه یا دو مرتبه باشد.

عرضه اخیر یعنی آن‌چه پیامبر(ص) در سال وفاتش از قرآن بر جبرئیل عرضه کرد (دوسری، ۱۴۲۹، ص ۸۴/ ۸۵، ص ۳۵/ ابن جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱). شاطبی می‌گوید:

«وَكُلَّ عَامٍ عَلَى جَبَرِيلَ يَعْرِضُهُ  
وَقَيْلَ أَخْرَى عَامٍ عَرْضَتِينَ قُرْأَةً» (مقدسي، ۱۳۹۵، ص ۷۲)

برخی به این تعریف، عرضه جبرئیل بر پیامبر(ص) را افزودند (طیار، ۱۴۳۱، ص ۵۲) و زمان این عرضه را در آخرین رمضان عمر پیامبر(ص) دانسته‌اند (ابن سعد، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۴).

کورانی قائل است احادیث دلالت بر این دارد که نسخه‌های زیادی در زمان پیامبر(ص) نوشته می‌شده و قرآن پراکنده در دست مردم نبوده؛ بلکه اهتمام پیامبر(ص) و مسلمانان سبب شده تا قرآن را بنویسند و بخوانند. او می‌نویسد: «احادیثی که حکایتگر ضبط قرائت جبرئیل بر پیامبر است معنایی جز این ندارد که خداوند به پیامبرش دستور داد نسخه‌ای از قرآن را بر فردی از امتش با بر نسخه‌های مکتوب ضبط کند و عرضه اخیر بعد از نزول تمام قرآن بود و بعد از آن چیزی نازل نشد» (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۴). ایشان به جای «عرضه» تعبیر به «ضبط» قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر(ص) را آورده است و دلیلی بر انصراف به این معنا ارائه نکرده است.

در مورد ترتیب عرضه نیز، روایت صریح و گویایی وجود ندارد؛ یعنی معلوم نیست این عرضه به ترتیب سوره‌ها در مصحف موجود بوده یا به گونه‌ای دیگر؛ برخی همچون ابن‌الأنباری آن را به ترتیب مصحف دانسته

۱. او می‌گوید: «المراد يستعرضه ما أقرأه إياه قوله».

اند و برخی همچون ابن حجر آن را بر اساس ترتیب نزول می‌دانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۲). لذا از مطالب یادشده، برداشت صحیحی به دست نمی‌آید؛ چنان‌که برخی بر این مطلب اذعان دارند (محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۵).

سید شرف‌الدین در مقام اثبات تواتر و عدم تحریف قرآن باور به عرضه قرآن توسط جبرئیل را بدیهی و ضروری دانسته، می‌گوید: «تمام حروف قرآن از زمان وحی تاکنون در تمام دوره‌ها به صورت قطعی متواتر بوده و در آن عصر گروهی از افراد، قرآن را به همین صورت که در دست ماست نوشتند». وی می‌نویسد: «جبرئیل هر سال قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) یک بار و در سال وفاتش دو بار عرضه کرد. صحابه، قرآن را برای پیامبر (ص) تلاوت می‌کردند، تا اینکه چندین مرتبه قرآن را ختم نمودند و تمام اینها از مسائل روشن و ضروری نزد محققان علمای امامیه می‌باشد» (عاملی، بی‌تا، ص ۱۶۵/کورانی، ۱۴۱۸، ص ۶).

تعییر «ضروری» نزد محققان شیعه، تعییر دقیقی به نظر نمی‌رسد. وی توضیحی درباره چگونگی معارضه قرآن نداده و فقط آن را مطرح کرده و حال آن که حقیقت این بحث، معلوم و واضح نیست. به نظر می‌رسد تکرار و در نتیجه شهرت روایت عرضه با گذشت زمان تبدیل به امری بدیهی و ضروری شده است.

اگر عرضه اخیر را در آخرین رمضان عمر پیامبر (ص) بدانیم، آیه یا آیاتی که بعد از این رمضان نازل شده چه می‌شود؟ آیا این آیات نباید مورد عرضه قرار می‌گرفتند؟ اگر عرضه قرآن، امری مهم محسوب می‌شده و صحّت آیات و بسیاری از مسائل دیگر منوط به آن بوده است، باید آیات بعد از عرضه اخیر هم عرضه می‌شدند؛ ولی در گزارش‌ها در این باره مطلبی وجود ندارد. البته برخی سعی کردند این مشکل را این‌گونه توجیه کنند که آنچه بعد از رمضان آخر نازل شده اندک بوده و لذا نیازی به عرضه نیست (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۴) که البته ادعایی بی‌دلیل به نظر می‌رسد. حتی گفته شده آخرین عرضه بعد از کامل شدن نزول قرآن صورت گرفته و بعد آن آیه‌ای دیگر نازل نشده است (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۴). این مطلب نیز با گزارش‌هایی که ذکر شد و آخرین عرضه را در ماه رمضان آخر عمر پیامبر (ص) می‌دانست در تعارض است و گوینده مطلب هیچ مستندی برای نظر خویش بیان نمی‌کند.

## ۲-۳- تعداد عرضه‌ها

درباره تعداد عرضه‌ها دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. بیشتر اقوال، عرضه قرآن در هر سال را یک بار و در سال آخر دو بار می‌دانند؛ ولی قول دیگری، آن را سالی دو بار و در سال آخر چهار مرتبه دانسته است (محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۹). احتمالاً منظور از چهار بار این است که در سال آخر پیامبر (ص) دو بار بر جبرئیل و جبرئیل نیز دو بار قرآن را بر پیامبر (ص) عرضه کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۲). تعییر «مرا را» یعنی بارها نیز آمده است (نک: الجرمی، ۱۴۲۲، صص ۱۹۳-۱۹۲) که باید منظور مجموع عرضه هر ساله و سال آخر باشد. حتی برخی گفته‌اند: جبرئیل هر شب قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) عرضه می‌کرد (فاطمی الشیعی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۴).

چنان که در تحلیل روایات نشان داده شد در اینکه عرضه کننده، جبرئیل یا پیامبر(ص) بوده نیز اختلاف است و اختلاف در این مسأله، ما را به قطعیت نمی‌رساند. صاحب جامع‌البيان به این اختلاف اشاره می‌کند و قول به اینکه پیامبر(ص) عرضه کننده باشد را مخالف روایاتی می‌داند که جبرئیل را عرضه کننده می‌داند (دانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۹)، ولی خود او گفتاری در حل تعارض این روایات ندارد. عسقلانی درباره این تعارض می‌نویسد: پیامبر اکرم(ص) و جبرئیل قرآن را بر یکدیگر عرضه کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۵).

### ۳-۳- فواید عرضه قرآن بر پیامبر(ص)

برخی ضمنن پذیرش روایات عرضه به ذکر فوائد و حکمت‌های عرضه پرداخته‌اند که از جمله تأکید بر حفظ و آشکارشدن آیات، معرفی آیاتی که باید نسخ شوند، شناخت احرف سبعه و همان قرائتی که به قرائت آن‌ها امر شده است، شناخت معانی آیات و خبر از نزدیکبودن وفات پیامبر(ص) است (محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۳).

رجی گوید: عرضه قرائت، بخشی از جریان آموزش و یادگیری و نوعی بازیابی مدام در نظام آموزشی قرآن است که هدف از آن، ایجاد فرصتی مناسب برای انعکاس اطلاعات لازم و مرتبط با یادگیری قرآن آموزان است تا هر قرآن‌آموزی از میزان پیشرفتیش آگاه گردد و نسبت به مهارت‌هایی که باید بر آنها تسلط یابد، مطلع شود به طوری که در تمرین‌ها و مرورهای بعدی بتواند دقت خود را برای کسب آن مهارت‌ها متمركز کند (رجی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲).

بدیهی است سخن رجی در مورد اصحاب پیامبر(ص) سخن درستی است، اما اگر فایده عرضه این است که قرآن برای پیامبر(ص) بهتر حفظ و تأکید گردد درست به نظر نمی‌رسد؛ چرا که پیامبر(ص) قرآن را بعد از دریافت، تلاوت و ابلاغ می‌کردند و کاتبان آن را می‌نوشتند و اگر قرار باشد پیامبر(ص) قرآن را درست حفظ نکند و آیات آن برای ایشان واضح نباشد، پس مواردی را که قبل از عرضه خوانده و مسلمانان شنیده بودند چه می‌شود؟ چنانکه گزارشی از اصلاح آن حضرت ثبت نشده است.

بعلاوه در صورت احتمال خطا چه بسا بعد از عرضه هم این اتفاق بیفتند. در گزارش عرضه اخیر هم چیزی درباره بیان معانی آیات و اطلاعات لازم برای یادگیری آن طور که رجی بیان کرده، مطرح نشده است. لذا چه دلیلی دارد سالی بک بار و سال وفات، دوبار عرضه صورت بگیرد؟ عصمت پیامبر اکرم(ص) ایجاب می‌کند با همان نزول آیات و ابلاغ به رسول خدا(ص) آیات حفظ و بدون تغییر ابلاغ شود. به فرض پذیرش عرضه با یک بار عرضه در هر سال، آیات حفظ شده و نیازی به عرضه دیگر یا دو بار در یک سال نیست. نکته دیگر این که اگر فایده عرضه، حفظ و آشکارشدن آیات باشد، با فایده دیگر آن یعنی نسخ، قابل جمع نیست و تواتر قرائات هم از این راه اثبات نمی‌شود؛ چون نسخ التلاوة نه تنها آیه‌ای را برای پیامبر(ص)

حفظ و تثبیت نمی‌کند؛ بلکه آن را از بین می‌برد، مگر این که منظور تأکید بر حذف آیات باشد! علاوه آنکه هیچ کدام از این فواید مطرح شده از خود حدیث عرضه قابل برداشت نیست.

چنان که آمد، قول رجی، نسبت به صحابه و قرآن‌آموزان، مطلب درستی است؛ اما در مورد شخص رسول خدا (ص) درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با وحی شدن قرآن بر ایشان، دیگر نیازی نیست تا عرضه دیگری در کار باشد تا آن حضرت، چیزی را فراموش نکنند؛ مگر اینکه ایشان را همچون صحابه و دیگران، فرد عادی محسوب کنیم که در معرض فراموشی بوده‌اند. در قرآن کریم خطاب به پیامبر(ص) آمده است:

﴿سُنْقُرُّكَ فَلَا تَنْسِي﴾ (اعلی: ۶/۸۷) علامه طباطبائی در مورد این آیه می‌گوید:

«اینکه فرمود ما به زودی تو را اقراء می‌کنیم، اقرای در بین افراد معمولی نیست که استاد گوش بدهد و غلط‌های شاگرد را تصحیح کند و یا جایی که خوب نخوانده خوب خواندن را به او بیاموزد، چون چنین چیزی از رسول خدا (ص) سابقه نداشته و معهود نیست که چیزی از قرآن را خوانده باشد و چون به علت فراموشی خوب نخوانده و یا به غلط خوانده، خدای تعالی فرموده باشد تو بخوان و من گوش می‌دهم، تا درست خواندن را به تو یاد دهم، بلکه منظور از اقراء در خصوص مورد، این است که ما چنین قدرتی به تو می‌دهیم که درست بخوانی و خوب بخوانی و آن طور که نازل شده و بدون کم و کاست و غلط و تحریف بخوانی و آنچه را که نازل شده فراموش نکنی. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶۶)

به علاوه آنکه روایات زیادی، فراموش کردن قرآن را حرام و یا مکروه می‌دانند (صدقوق، ۱۳۷۶، ص ۴۲۷/۴۲۷) سید مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵). شایسته نیست که پیامبر(ص) خود به راحتی قرآن را فراموش کنند و یا در معرض فراموشی باشند و این کار را نسبت به مردم مذموم بشمارند (مظفر نجفی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۴۵). بنابراین عدم فراموشی آن حضرت، علاوه بر عصمت، از خواندن مکرر قرآن برای خود و مردم بدست می‌آید، نه از اینکه هر سال منتظر باشند تا جبرئیل بیاید و به ایشان یادآوری کنند.

قرآن کریم در موقع مختلف بر پیامبر(ص) نازل می‌شد و ایشان آن را حفظ و تثبیت می‌کردند و برای مردم می‌خوانندند، مردم نیز آن را فراگرفته و گاه برای رسول خدا (ص) می‌خوانندند و در صورت لزوم آن حضرت اصلاح می‌کردند. قرآن توسط کاتبینی نوشته می‌شد و نیاز به یادآوری توسط جبرئیل، آن هم در هر سال، توجیه قابل توجهی ندارد؛ بلکه اگر نیاز به یادآوری هم باشد، می‌تواند در موقع مختلفی صورت بگیرد.

#### ۴-۳- عرضه صحابه و قاریان

گزارش عرضه قرآن بر پیامبر(ص) توسط صحابه در منابع تاریخی انعکاس یافته است؛ مثلاً درباره ابن مسعود آمده است: که قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) عرضه کرده و مردم بسیاری نیز قرآن را بر او عرضه کردند (محمد حبس، ۱۴۱۹، ص ۴۴). این کار در میان صحابه نیز امری متداول بوده است (الجزمی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۲). این شیوه بعد از صحابه به قاریان رسید و قاریان هم بر یکدیگر قرائت می‌کردند؛ و مجالس

قرائت قرآن برپا بود. مثلاً ابوبکر شعبة بن عیاش قرائت خویش را سه بار بر عاصم عرضه کرد (ابن جزری، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۵).

بدون هیچ اشکالی این کار از جنبه‌های مثبتی برخوردار است که توجه ویژه نسبت به حفظ و صیانت از قرآن را نشان می‌دهد و می‌توان از آن به عنوان نوعی مباحثه علمی یاد کرد که صحابه و قراء برای «یادگیری بهتر قرآن و حفظ و صیانت از آن انجام می‌دادند.

#### ۴- تأثیر موضوع عرضه بر مسائل علوم قرآنی

بحث عرضه، ارتباط عمیقی با برخی از مسائل علوم قرآنی پیدا کرده است و در آثار اهل سنت در مسائل مختلفی از آن استفاده شده است. اکنون این جایگاه را مطرح کرده و به بررسی آن می‌پردازیم:

#### ۱-۴ - نسخ التلاوة

مسائل نسخ التلاوة از جمله مباحثی است که پیوندی عمیق با مسأله عرضه قرآن دارد. مشهور عامه و جمع قلیلی از شیعه (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۵۱۴، ج ۲، ص ۱۴۱۷)، (۱۴۰۳، ص ۱۷۰) به امکان آن ملتزم بوده‌اند. این درحالی است که عموم عالمان شیعه از آغاز (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۳) تا عصر حاضر (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۵۲ / خویی، بی‌تا، ص ۱۲۹ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۱۷) نسخ التلاوة را نپذیرفته‌اند. عده‌ای از اهل سنت برای این مسأله توجیهاتی ذکر کرده‌اند که برخی به مسأله عرضه برمی‌گردد. گفته‌اند پیامبر(ص) قرآن را در مصحف واحدی جمع آوری نکردند؛ زیرا هر لحظه امکان داشت ناسخی، حکم و یا تلاوت آیه‌ای را از بین برد و بعد از وفات ایشان، خداوند به خلفاً «اللهام» کرد که بر حفظ قرآن اهتمام ورزند و آنها قرآن را جمع کردند؛ زیرا احتمال نسخ، دیگر وجود نداشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۲ / محمد الصلابی، ۱۴۲۳، صص ۲۲۱-۲۲۲). بنابراین، به وسیله عرضه، برخی وجوده، ماندگار شده و آن- چه منسوخ بود از بین رفت و تلاوت نمی‌شوند و حکم قرآن ندارند (ابن کثیر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۲، نیز نک به: محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۶).

در گفته یادشده صحبت از دو نوع نسخ است: نسخ الحکم و نسخ التلاوة. احتمال آمدن حکمی که حکم آیه دیگر را نسخ کند، ارتباطی با جمع نشدن مصحف ندارد. به فرض پذیرش نسخ در قرآن به این معنا، در نسخ حکم آیه‌ای که تلاوت آن پابرجاست، ترس از نسخ، معنا ندارد؛ زیرا قرار نیست لفظ و تلاوت آیه برداشته شود. پس نسخ الحکم نمی‌تواند ارتباطی به عرضه داشته باشد. درباره نسخ التلاوه نیز علاوه بر این که مؤید روایی و عقلی ندارد در هیچ گزارشی نیامده که رسول خدا (ص) پس از عرضه اخیره آیاتی را حذف کرده‌اند. اعتقاد به نسخ التلاوة چیزی جز اعتقاد به تحریف قرآن نیست که در جای خود رد شده است (خویی، بی‌تا، ص ۱۲۹). ابن کثیر درباره نسخ التلاوه می‌گوید: مراد از معارضه هر ساله قرآن، مقابله آن چیزی است که از طرف خدا نازل شده است، تا آنچه ماندنی است، بماند و بقیه از بین برود و لذا پیامبر(ص) در سال آخر دو بار و جبرئیل

نیز در سال آخر دو بار قرآن را بر پیامبر(ص) عرضه کرد و همین نشانه نزدیکی آخر عمر پیامبر(ص) بود. و این عرضه در ماه رمضان بود، زیرا شروع وحی در همین زمان بوده و اجتهاد ائمه قرائات در تلاوت قرآن از آنجاست (ابن کثیر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۲).

منظور ابن کثیر از جواز اجتهاد ائمه قرائات و نسبت آن با عرضه بدرستی معلوم نیست. بعلاوه، باید از ایشان پرسید ربط بین دو بار عرضه شدن قرآن در سال آخر با آنچه قرار است از بین بروд چیست؟ ابن کثیر قائل است شروع وحی در ماه مبارک رمضان بوده است و لذا در باره دلیل اختصاص عرضه به ماه رمضان نیز می‌گوید: «وَخُصَّ بِذَلِكَ رَمَضَانٌ مِنْ بَيْنِ الشُّهُورِ؛ لِأَنَّ ابْتِدَاءَ الْإِبْحَاءِ كَانَ فِيهِ» (همان) این درحالی است که برخی معتقدند منظور از نزول قرآن در ماه مبارک رمضان نزول دفعی قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۳۰).

## ۲-۴- جمع قرآن توسط عثمان

عالمان اهل سنت برای جمع قرآن توسط عثمان ارزش بسیاری قائل اند و به نوعی آن را با بحث عرضه مرتبط می‌دانند: «علمای سلف و متاخر و ائمه مسلمانان بر این عقیده‌اند که جمع عثمان بر اساس احرف سبعه‌ای بوده که طبق عرضه اخیر تأیید شده است» (صابر حسن و دیگران، ۱۴۲۰، ص ۵۴). ابن تیمیه می‌گوید: «مصحف عثمان یکی از حروف سبعه بوده که بنابر عرضه اخیر صورت گرفته و احادیث مشهور و مستفیض بر این مطلب دلالت دارند» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۳۹۵). اگرچه ابن تیمیه منظور خود را از احادیث مشهور و مستفیض بیان نکرده است. اختلاف نسخه‌های نوشته شده توسط عثمان را نیز ناشی از وجوده مختلفی دانسته‌اند که قرآن بر اساس آن نازل شد. عثمان این اختلاف را اجرا کرد تا هر گروهی بر حسب روایت خود، قرآن را قرائت کند. به همین جهت، قرائت مردم هر شهری تابع رسم الخط مصحف آنان بوده است (فضلی، بی‌تا، ص ۳۴).

در گزارش دیگری آمده است که در جمع عثمان هرگاه در چیزی اختلاف می‌کردند، آن را به تأخیر می‌انداختند. ابن سیرین می‌گوید: به گمانم تأخیر بدان جهت بود تا کسی را که از همه به آخرین عرضه قرآن بر پیامبر، نزدیک‌تر بوده بیاند و براساس قول او آیه را بنویسند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۳).

این گزارش با گزارش قبلی متفاوت به نظر می‌رسد، در این گزارش آمده که در موقع اختلاف به کسی رجوع می‌کردند که به آخرین عرضه نزدیک‌تر بوده، ولی در گزارش بالاتر، مصحف عثمان بنابر عرضه اخیر جمع شده است. علاوه بر آن، در این گزارش هم ابن سیرین گمان خود را بیان کرده و مسأله‌ای یقینی و مستند به جایی نیست. اما به درستی معلوم نیست با توجه به این که تا زمانی که مصحف عثمانی نسخه‌برداری شد نقطه و شکل - حرکت‌گذاری و نقطه‌گذاری حروف - هنوز انجام نشده و تا سال‌ها بعد به تأخیر افتاده بود، ثبت قرائات مختلف مطابق با آخرین عرضه چه معنایی دارد.

### ۴-۳- اختلاف قرائات و انحصار آن در هفت قرائت

ابن قتیبه به دنبال موارد هفتگانه اختلاف قرائات، همه این وجوده را کلام خداوند می‌داند که جبرئیل بر پیامبر اکرم(ص) نازل کرده است؛ زیرا خداوند در ماه رمضان هر سال، یا بر آیات می‌افزود و یا چیزی را نسخ می‌کرد و دستوراتی در جهت توسعه و تسهیل بر بندگانش اعلام می‌فرمود (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا، ص ۳۲). برخی دیگر روایت اختلاف عمر و هشام نسبت به قرائت سوره فرقان را گواه بر این مطلب دانسته‌اند که اختلاف قرائات به خود پیامبر(ص) بر می‌گردد، زیرا پیامبر(ص) قرائت هر یک از آن‌ها را تأیید نموده و فرمودند: «کذلک انزلت». (بخاری، ۱۴۲۳، ص ۱۲۷۶) و نیز فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا كُلُّهَا شَافِيْ كَافِ»؛ همه قرائات از طرف خدا نازل شده و امت نیز ملزم نبودند همه را حفظ کنند؛ بلکه مخیّر بودند به هر قرائتی بخوانند؛ لذا قرائت به یکی از احرف سبعه کافی است (دانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۹).

صاحب کتاب المبانی می‌گوید: وجه سوم از قرائات، عبارت از وجهی است که بر حسب اختلاف نزول، مختلف می‌شد؛ زیرا پیامبر(ص) قرآن را در هر ماه رمضان عرضه می‌کرد و این کار پس از زمانی صورت گرفت که حضرت به مدینه مهاجرت کرد. صحابه نیز در اخذ و تلقی قرآن کریم از رسول خدا (ص) مختلف بودند؛ بعضی از آن‌ها قرآن را براساس یک حرف، برخی دو حرف و عده‌ای با حروف و وجوده‌ی بیشتر دریافت می‌کردند (نک به: آرتور جفری، ۱۳۹۲، صص ۱۷۰-۱۷۱).

طبق این گزارشها؛ به استناد حدیث عرضه، ریشه اختلاف قرائات به پیامبر(ص) می‌رسد.

مسئله عرضه با بحث انحصار قرائات توسط ابن مجاهد نیز پیوند خورده است. ابن مجاهد در قرن چهارم، قرائات را در هفت قرائت منحصر کرد (معرفت، ۱۳۹۰، ص ۵۵). از کسانی که با کار ابن مجاهد مخالف بود، ابن شنبوذ است که شرط موافقت داشتن هر قرائتی با رسم الخط عثمانی را نپذیرفته بود (فضلی، بی‌تا، ص ۷۳). عبدالهادی فضلی می‌گوید: علت مخالفت ابن شنبوذ از آنجا ناشی می‌شد که او توجه نداشت که شرط موافقت و سازگاری قرائات با رسم الخط مصاحف عثمانی به این دلیل بوده است که آن مصاحف، بر اساس قرائتی که در «عرضه اخیر» ثبت شد، نگارش یافته‌اند (همان) و او همان قرائات صحیحی را که جبرئیل به پیامبر(ص) رسانده بود، جمع‌آوری کرد.

پیش از این بیان شد مسئله عرضه مؤید قرآنی ندارد. قرآن پژوهان اهل سنت که از آن در استدلال به تعدد قرائات و یا نسخ التلاوة استفاده کرده‌اند، هیچ دلیل قرآنی برای آن ذکر نکرده‌اند و نتوانسته‌اند ریشه‌ای برای آن بیابند؛ بلکه کثرت نقل این چند روایت و دامن زدن بیش از حد به آن، سبب شده است تا این بحث جایگاهی پیدا کند و سبب توجیهاتی شود.

علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹/۱۵) می‌نویسد: قرآن از هر زیادات و نقصان و هر تغییر در صورت و سیاق در امان است؛ چون ذکر خداست و چون خداوند الی‌الا بد است ذکر ش نیز همان‌طور است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۰۱). این آیه در مکه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۵۰) و تغییر الفاظ قرآن را به عنوان نسخ التلاوة یا در سالهای بعد و یا در مدینه، نفی می‌کند.

آیه گویای این است که ذکر خدا یکی است و خود خداوند حافظ آن است. حافظ بودن خدا به طور مطلق آمده است و حفظ در هر مرحله و به هر صورتی را شامل می‌شود. قرآن، **(شَرِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)** (فصلت: ۴۱/۴۲) است و از طرف کسی نازل شده است که عالم به وجوده حکمت است؛ پس دلیلی ندارد، روزی لفظی را به گونه‌ای نازل کند و روز دیگر آن را بردارد؛ در عرضه‌ای طوری و در عرضه‌ای دیگر، به گونه‌ای دیگر سخن بگوید. زarah نیز به سند صحیح از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَّلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلِكِنَّ الْخِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۰).

بنابراین توجیهات پیرامون تبیین مسأله عرضه، علاوه بر آنکه در خود حدیث عرضه بیان نشده است، شاهدی از آیات قرآن نیز ندارد و لذا نباید قرآن نازل شده از مصدر ربوی را به کتابی تشییه کرد که گوینده آن هر سال نظر خویش را تغییر می‌دهد و در یک سال آیاتی را برای مردم بفرستد و سال بعد آن‌ها را بردارد؟

## ۵- ارتباط مسأله عرضه با برخی از صحابه

مسأله عرضه همانطور که در تبیین مباحث علوم قرآنی تأثیرگذار بوده، سبب گردیده تا برخی افراد دارای فضیلت‌هایی شوند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱- شاهد عرضه بودن زید بن ثابت

گفته‌اند زید بن ثابت شاهد عرضه اخیر بوده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۸) و به همین خاطر، ابوبکر و عمر او را برای جمع قرآن کافی می‌دانستند و عثمان دستور داد که در موارد اختلافی به رأی او اعتماد کنند و بدین صورت بود که قرآن بنابر وعده خداوند مصون ماند (آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۲) و آخرین عرضه قرآن بر پیامبر(ص) مطابق مصحف او بوده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۱) و چون او از دیگران آگاه‌تر به امور مصحف بود، برای جمع قرآن انتخاب شد (طیار، ۱۴۳۱، ص ۵۲).

بغوی در گزارشی آورده است: «از عبدالرحمن سلمی روایت شده که قرائت ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، مهاجران و انصار یکی بوده است که قرائت عامه مردم است و همان قراتی است که پیامبر(ص) در سال وفاتشان بر جبرئیل خواندند. و در ادامه می‌گوید: زید بن ثابت شاهد عرضه اخیری بود که توسط پیامبر(ص) بر جبرئیل عرضه شد و در آن آنچه باید نسخ می‌شد و آنچه باید باقی می‌ماند معلوم گردید» (بغوی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۲۵). زركشی نیز همین گزارش را آورده و می‌گوید: مردم به همین دلیل به همان قرائت و تغییراتی که در عرضه اخیر صورت گرفته بود قرائت می‌کردند (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۱). ابن تیمیه نیز قرائت زید را طبق عرضه اخیر می‌داند و می‌گوید: این قراتی است که خلفاء (ابوبکر، عمر، عثمان و علی ع) به کتابت آن در مصاحف امر کردند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۳۹۵).

در این گزارش به درستی منظور از شاهد عرضه اخیر بودن معلوم نیست. بعيد می‌نماید که جبرئیل و ملائکه برای هر کسی قابل مشاهده باشند و افراد عادی توانایی شنیدن وحی را داشته باشند. در هیچ گزارشی زید چنین

ادعایی نکرده است. اگر منظور این باشد که فقط زید گزارش آخرین عرضه را شنیده و بعد از آخرین عرضه بر پیامبر اکرم(ص)، آن حضرت فقط بر زید بن ثابت عرضه کرده است، این ادعا را به هیچ روی نمی‌توان ثابت کرد. اختصاص زید در میان بسیاری از اصحاب کبار رسول الله نیز بی معناست.

در مورد این که قرائت چه کسی طبق آخرین عرضه بوده، اختلاف است. از طریق مجاهد از ابن عباس نقل شده که کدام یک از قرائات را قرائت آخر می‌دانید؟ در جواب گفته شد قرائت زید بن ثابت. ابن عباس جواب داد: نه این نیست. رسول الله (ص) هر سال یک بار و در سال آخر دوبار قرآن را بر جبرئیل کرد و قرائت ابن مسعود طبق قرائت آخر است (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۷/ عاملی، ۱۳۷۷، ص ۵۳).

این اختلاف در گزارش‌ها، مؤیدی است بر این که جایگاه درستی برای آن‌ها نیست؛ و بر فرض صحّت این گزارش‌ها، قرائت کسانی که طبق آخرین عرضه نبوده باید اشتباه باشد و نتیجه آن این است که قرائات مختلف مورد قبول نیست و فقط باید همان قرائت بر اساس عرضه آخری صحیح باشد. در گزارش دیگری که ذکر شد، قرائت افراد دیگری را بر پایه عرضه اخیر دانسته که نام شخصی همچون ابن مسعود در آن نیست تا بتوانیم بین دو گزارش که بین زید بن ثابت و ابن مسعود اختلاف دارد، جمع کنیم.

اگر قرائت ابوبکر، عمر و عثمان طبق قرائت پیامبر (ص) بوده و همان عرضه اخیر را می‌خواندند، پس چطور عمر ادعا می‌کند که آیه رجم را باید در قرآن بنویسنند، ولی این ادعا مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و اگر همه صحابه اعم از مهاجران و انصار طبق عرضه اخیر قرائت می‌کردند، پس اختلاف در قرائت بعد از وفات پیامبر (ص) برای چیست؟ در جای دیگری از امام علی (ع) به عنوان کسی که شاهد عرضه اخیر بوده نام برده‌اند (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۵۱). اگر عرضه‌ای در کار بوده، باید کسی آن را ببیند و بشنود که نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا (ص) و شاهد و ناظر وحی بوده است<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

این گزارش‌ها بیشتر به فضیلت‌سازی برای برخی از صحابه به خصوص کسی مثل زید بن ثابت است که به عنوان فردی کلیدی در جمع قرآن در زمان عثمان نام برده می‌شود.

جعفر مرتضی عاملی پس از اثبات جعلی بودن چند روایت در فضیلت زید بن ثابت می‌گوید: آشکار است که هدف، اثبات فضیلت برای زید بن ثابت است و به جهت انگیزه‌های سیاسی بوده است (به نقل از نکونام، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶).

نکته دیگر آنکه جمع قرآن توسط زید مطلب ثابت شده‌ای نیست و مجموع روایات جمع زید بن ثابت، تناقضات زیادی با هم دارد (نک.: خوبی، بی‌تا، صص ۲۴۸-۲۴۵) و جالب این که در هیچ کدام از آنها، خلفاً به این که زید شاهد عرضه اخیر بوده استدلال نکرده‌اند؛ بلکه مسائل دیگری همچون عاقل‌بودن، راستگویی بودن و... را برای شایسته بودن او نسبت به جمع قرآن ذکر کرده‌اند.

۱. «أَرَى نُورَ الْوُحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَنْتُمْ بِرِيحِ النُّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ زَنَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَّلَ الْوُحْيُ عَلَيْهِ صَفْنُتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّتْهُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ سَمِعْتُ مَا أَسْمَعَ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِسَيِّٰ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

## ۵-۲- عرضه پیامبر(ص) بر ابی بن کعب

برخی گزارش کرده‌اند پیامبر(ص) از طرف جبرئیل مأمور می‌شود تا قرآن را به ابی بن کعب عرضه کند: از ابی نقل شده که پیامبر(ص) به او فرمودند: «إِنِّي أَمْرُتُ أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ» یعنی من امر شدم که بر تو قرآن را عرضه کنم (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۰). گزارشی دیگر، سبب نزول سوره «بینة» را ابی بن کعب می‌داند: «هَنَّاكَمِي كَه سُورَه «لَمْ يَكُنْ» نَازِلَ شَدَ، جَبَرِيلٌ گَفَتَ: إِيْ مُحَمَّدٍ (ص) پَرَوْرَدْگَارِتَ اَمْ مَيْكَنَدَ کَه اَيْنَ سُورَه رَا بَرَ اَبِي بن کَعْبَ إِقْرَاءَ کَنَى؛ سَپِسَ پِيَامِبَرَ (ص) بَه اَبِي فَرَمَوْدَ: پَرَوْرَدْگَارَمَ بَه مَنْ دَسْتُورَ دَادَه تَا اَيْنَ سُورَه رَا بَرَ تو إِقْرَاءَ کَنَمَ وَأَوْگَرِيَسْتَ (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۵، ص ۳۸۱).<sup>۱</sup>

ابن مجاهد از قاسم بن سلام نقل می‌کند که معنای «أَمْرُتُ أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»، آن است که ابی، قرائت پیامبر اکرم(ص) را یاد بگیرد و نه بالعکس (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۵۵). در این صورت هم، نیازی نیست جبرئیل این قضیه را به پیامبر(ص) بگوید و نیز این قضیه مخصوص او نیست؛ بلکه صحابه دیگری هم قرآن را از پیامبر(ص) آموخته‌اند و مردم نیز به طور عمومی باید قرائت را از رسول خدا(ص) بیاموزند؛ چنان‌که وظیفه ایشان تعلیم کتاب و حکمت به همگان است (آل عمران: ۱۶۴/۳)، به علاوه آنکه شعیب الارنوط (محقق مسنند احمد) گزارش دوم را به خاطر حضور علی بن زید در سند آن، ضعیف دانسته است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۵، ص ۳۸۱).

## نتیجه‌گیری

روایات عرضه قرآن، از نظر دلالی و در برخی طرق، از نظر سندی قابل نقد و خدشه‌اند و اعتماد کاملی به آن‌ها به دست نمی‌آید و اگر هم از نظر صدور، مشکلی نداشته باشند، با واقعیت وحی و آن‌چه کتاب، سنت و عقل سليم بر آن گواهی می‌دهد، سازگار نیست و مهم‌تر آنکه در کلام اهل بیت (ع)، جایگاهی را برای این مسئله نمی‌بینیم. عرضه قرآن بر پیامبر اکرم(ص) وبالعکس، چیزی نیست که با گزارش صحابه و یا تابعان قابل اثبات باشد؛ چراکه آن‌ها در این دیدار خصوصی حاضر نبوده‌اند. گزارش عرضه از خود رسول خدا (ص) خبر مفردی است که فقط توسط عایشه نقل شده که در مقام بیان رازی بوده که رسول خدا (ص) به فاطمه زهرا (س) فرموده بودند. جالب این که این گزارش در منابع شیعی از حضرت زهرا (س) نقل نشده است؛ بلکه آن را شیخ صدوق با توجه به افرادی که در سند بودند از طریق اهل سنت نقل می‌کند. نقل این راز در منابع مختلف با تفاوت‌هایی مواجه است و در برخی از آن‌ها چیزی از عرضه قرآن نیامده است.

به نظر می‌رسد این موضوع، بدون این‌که از واقعیت درست و آشکاری حکایت کند به مرور زمان چنان مورد پذیرش بسیاری از عالمان اهل سنت قرار گرفته و جایگاهی در مسائل مهم علوم قرآن از جمله قرائات، نسخ

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ، مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَلَيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ عَمَّارٍ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي حَبَّةَ الْبَدْرِيِّ، قَالَ لَمَّا نَرَأَتْ لَمْ يَكُنْ، قَالَ جِبَرِيلٌ (ع): يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ هَذِهِ السُّورَةَ أُبَيْ بْنَ كَعْبٍ، فَقَالَ التَّمَّيُّ (ص): يَا أَبُي، إِنَّ رَبِيعَ وَجَلَّ أَمْرَنِي أَنْ أُقْرِئَكَ هَذِهِ السُّورَةَ، فَبَكَى وَقَالَ: ذُكْرُتْ ثَمَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ.»

التلواة و جمع عثمان پیدا کرده که در استدلال به این مسائل از آن بهره برده‌اند و با توجیهاتی مواجه شده است که هیچکدام، معنا، کیفیت و چگونگی عرضه را اثبات نمی‌کند. به علاوه، با مسأله فضیلت‌سازی برای برخی از افراد و... - بدون این که دلیل روشنی برای این فضیلت آورده شود - پیوند خورده است.

## منابع و مأخذ قرآن کریم

- نهج البلاعه؛ سید رضی، محمد بن حسین؛ به کوشش صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱. آرتور جفری؛ مقدماتان فی علوم القرآن؛ به کوشش صاوی، قاهره: دار الصاوی، ۱۳۹۲ ق.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ الامالی؛ ج ۶، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبد الحلیم؛ مجموع الفتاوی؛ عربستان سعودی: مجتمع الملک فهد، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد؛ النشر فی القراءات العشر؛ به کوشش علی محمد الضباع، لبنان: المطبعة التجارية الكبرى [تصویر دار الكتاب العلمية]، بی تا.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ تصریب التهذیب؛ به کوشش محمد عوامة، سوریا: دارالرشید، ۱۴۰۶ ق.
۶. \_\_\_\_\_؛ فتح الباری؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹.
۷. ابن سعد، ابو عبدالله؛ الطبقات الكبرى؛ به کوشش احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۸۶ ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی؛ محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب(ع)؛ قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ش.
۹. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ النظر الفسيح عند مضائق الأنوار في الجامع الصحيح؛ تونس: دار سخنون - دارالسلام، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. ابن قبیبه دینوری، عبد الله بن مسلم؛ تأویل مشکل القرآن؛ به کوشش ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ فضائل القرآن؛ قاهره: مکتبة ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله؛ سنن ابن ماجه؛ به کوشش شعیب الأرنؤوط، بیروت: دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ ق.
۱۳. ابن مجاهد، ابوبکر؛ السیعه فی القراءات؛ به کوشش شوقي ضيف، ج ۲، قاهره: دارالمعارف، ۱۴۰۰ ق.
۱۴. ابوداد سجستانی؛ السنن؛ به کوشش محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۵. احمد بن حنبل؛ المستند؛ به کوشش شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحيح البخاری؛ بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. بغوى، فراء؛ شرح السننه؛ تحقيق شعیب الأرنؤوط، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. تفرشی، مصطفی بن حسین؛ نقد الرجال؛ قم: مؤسسه آل الیت(ع) لاحیاء التراث، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. الجرمی، ابراهیم محمد؛ معجم علوم القرآن؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البيان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ معجم رجال الحديث؛ بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ ق.

۲۳. دانی، ابو عمرو؛ **جامع البيان في القراءات السبع**؛ الإمارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ق.
۲۴. دوسری، ابراهیم بن سعید؛ **مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات**؛ ریاض: دارالحضارة للنشر، ۱۴۲۹ق.
۲۵. ذہبی، شمس الدین؛ **میزان الاعتدال**؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۷. رجبی، محسن؛ **آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۲۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ **البرهان فی علوم القرآن**؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۹. السدعي الوصابی، أبو عمرو، **تحفة اللبيب** بمن تکلم فیهم الحافظ ابن حجر من الرواۃ فی خیر «التقریب»؛ مصر: مکتبة ابن عباس، ۱۴۳۱ق.
۳۰. سید مرتضی، علم الهدی؛ **اماںی**؛ قاهره: دارالفکر العربي، ۱۹۹۸م.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر؛ **الإتقان**؛ ج دوم، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۲۱ق.
۳۲. \_\_\_\_\_؛ **معترک الاقران فی اعجاز القرآن**؛ بی جا: دارالفکر العربي، بی تا.
۳۳. شوستری، محمد تقی؛ **قاموس الرجال**؛ تهران: نشر کتاب، ۱۳۷۹ش.
۳۴. صابر حسن، محمد ابو سلیمان؛ **أصوات البيان فی تاريخ القرآن**؛ ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۰ق.
۳۵. ضیاء المقدسی، ابو عبدالله؛ **الأحادیث المختارۃ**؛ به کوشش ابن دھیش، ج ۳، لبنان: دار خضر، ۱۴۲۰ق.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن الکریم**؛ ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البيان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۸. طبری، محمد بن جریر؛ **المسترشد فی الامامة**؛ قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ **الأمالی**؛ قم: دار الشفافه، ۱۴۱۴ق.
۴۰. \_\_\_\_\_؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربي، بی تا.
۴۱. \_\_\_\_\_؛ **العدۃ فی أصول الفقه**؛ قم: علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۴۲. طیار، محمد بن سلیمان؛ **شرح مقدمه التسهیل لعلوم التنزیل**؛ عربستان سعودی: دار ابن جوزی، ۱۴۳۱ق.
۴۳. طیلسی، ابو داود؛ **مسند الطیلسی**؛ به کوشش التركی، قاهره: هجر للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۴۴. عاملی، جعفر مرتضی؛ **حقایقی مهم پیرامون قرآن کریم**؛ ترجمه حسن اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۴۵. عاملی، سید شرف الدین؛ **الفصول المهمة فی تأليف الامة**؛ نجف: دارالنعمان، بی تا.
۴۶. عقیلی، ابو جعفر؛ **الضعفاء**؛ به کوشش قلعجی، بیروت: دارالمکتبة العلمية، ۱۴۰۴ق.
۴۷. علیاری، علی بن عبدالله؛ **بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال**؛ ج ۲، تهران: بنیاد کوشانپور، ۱۴۱۲ق.

۴۸. فضلی، عبدالهادی؛ *القراءات القرآنية*؛ ترجمه محمدباقر حجتی، بی‌جا: سازمان حج و اوقاف، بی‌تا.
۴۹. فيومی، احمد بن محمد مقری؛ *المصباح المنیر*؛ ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. کلاباذی، ابونصر؛ *رجال صحيح البخاری*؛ به کوشش عبدالله اللیثی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۷ ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. کورانی عاملی، شیخ علی؛ *تدوین القرآن*؛ تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ ق.
۵۳. مامقانی، عبدالله؛ *تفییح المقال فی علم الرجال*؛ بی‌جا: بی‌تا.
۵۴. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ *معارج الأصول*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۳ ق.
۵۶. محمد حبیش؛ *القراءات المتواترة واثرها في الرسم*؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۵۷. محمد شرعی، ابوزید؛ *جمع القرآن فی مراحله التاریخیة من العصر النبوی الى عصر الحدیث*؛ بحث تكميلي للحصول على درجة الماجستير في التفسیر و علوم القرآن، جامعة الكويت، ۱۴۱۹ ق.
۵۸. محمد الصلایی، علی محمد؛ *تيسیر الكریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان*؛ مصر: دار التوزیع و النشر، ۱۴۲۳ ق.
۵۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقيق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۳، بیروت: نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ ق.
۶۰. مظفر نجفی، محمدحسن؛ *دلائل الصدق لنھیج الحق*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۲۲ ق.
۶۱. معرفت، محمدهادی؛ *التفسیر و المفسّرون فی ثوبه الغشیب*؛ مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. \_\_\_\_\_؛ *علوم قرآنی*؛ ج ۶، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰ ش.
۶۳. مغلطای، علاء الدین؛ *اکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*؛ قاهره: الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۲ ق.
۶۴. مفید، محمد بن محمد؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ به کوشش مؤسسه آل‌البیت(ع)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۵. \_\_\_\_\_؛ *اوائل المقالات*؛ به کوشش انصاری زنجانی، قم: دارالمفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. مقدسی، ابوشامه؛ *المرشد الوجیز إلی علوم تتعلق بالكتاب العزیز*؛ بیروت: دار صدر، ۱۳۹۵ ق.
۶۷. نسائی، ابوعبد الرحمن؛ *السنن*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۶۸. نکونام، جعفر؛ پژوهشی در مصحف امام علی(ع)؛ رشت: انتشارات مبین، ۱۳۸۲ ق.